

نقد زبانی سیاحتنامه ابراهیم بیک

دکتر عصمت خویینی*

مقدمه

سیاحتنامه ابراهیم بیک، نوشته زین العابدین مراغه‌ای، از آثار بیدارگر مشروطه در عصر قاجار است. این کتاب که در ۳ جلد و در قالب یک رمان اجتماعی نوشته شده است، به نقد و بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران زمان خود می‌پردازد. نویسنده، که سال‌ها خارج از کشور زیسته و از نزدیک با پیشرفت‌های سایر ملل آشنایی یافته است، به عنوان یک روشنفکر ایرانی، از مقایسه اوضاع آن کشورها با وضع نابسامان مملکت و عقب‌ماندگی هم‌وطنان، اندوهناک دست به قلم برده و حقایق تلخی را برای خواننده باز نموده است، به این امید که بتواند در اندیشه صاحبان قدرت و مردم رنج‌دیده منشأ تحولی شود.

این کتاب بیش از آنکه ارزش ادبی داشته باشد، ارزش تاریخی و اجتماعی و سیاسی دارد. قهرمان داستان ابراهیم بیک، تاجر زاده ایرانی ساکن مصر است که پس از درگذشت پدر به سبب داشتن تعصبات ملی و مبین پرستی و نیز به وصیت پدر تصمیم می‌گیرد به ایران سفر کند. بدین ترتیب به قصد زیارت امام رضا (ع) از مصر راهی استانبول و از آنجا عازم مشهد می‌شود. در طول سفر، به سفارش پدر، دیده‌ها و شنیده‌ها و حوادث را یادداشت می‌کند و بدین ترتیب، سیاحتنامه ابراهیم بیک از نوشته‌های وی شکل می‌گیرد.

ابراهیم بیک، در حقیقت شخصیت خود نویسنده است که با نگاهی تیز، نقاد و بدبین، کالبد مریض وطن را می‌شکافد و امراض و علت‌ها را نشان می‌دهد. سرتاسر کتاب، پُر از بیان مشکلات مردم، مفاسد دستگاه‌های دولتی، ویرانی و خرابی اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران و انحطاط فکری و فرهنگی مردم است؛ به حدی که گاهی از کثرت این واگویه‌ها، خواننده را خسته می‌کند. اما در خلال این سخنان رنج‌آور، آنچه درخور توجه می‌نماید، اندیشه‌های



چکیده

در نوشته حاضر، نویسنده بر آن است که به اختصار نشان دهد، نثر سیاحتنامه، به عنوان یکی از نخستین آثار عصر بیداری که در تاریخ ادبی ایران منجر به رواج جریان ساده‌نویسی در نثر گردید، از حیث ویژگی‌های زبانی، دارای چه خصوصیتی است که آن را از آثار منثور دوره‌های پیش متمایز کرده است.

واژه‌های کلیدی: زین العابدین مراغه‌ای، سیاحتنامه

ابراهیم بیک، نثر فارسی، نقد زبانی.



متعلق به عصر نویسندگان و به عنوان معادل واژه‌های فرنگی به کار رفته‌اند؛ اما با اینکه مصداق‌های آنها در زبان باقی است، دیگر هیچ‌یک در آن به کار نمی‌رود و کلمات دیگری جای‌گزین آنها شده است. از میان این گروه اخیر، ساختمان کلمات مرکب و مشتق امروز می‌تواند به عنوان الگوی خوبی برای ساخت واژه‌های نو به کار گرفته شود؛ واژه‌هایی نظیر:

خدمتانه (۱۷۱) // سلامتانه (۲۲۱) // بی‌خودانه (۱۶۳) // زخم‌داران (= مجروحان) (۹۷) // مزاج‌گویی (= تملق) (۲۰۷، ۱۱۵) // دویختی (= بخت‌آزمایی و قمار) (۲۱۵) // مراسم خوشامدی (۱۰۲) و

۲. کاربرد فعل‌هایی که امروز متروک شده است. در این مورد نیز، مثل آنچه درباره اسم و صفت‌ها گفتیم، بعضی واژه‌ها در مقابل کلمات فرنگی به کار می‌رفت؛ مانند: «قول کشیدن در برابر ویزا» (۲۳۰، ۲۳۳)، «کار فرمودن معدن‌ها» به جای «استخراج» امروزی (۶۱) و برخی افعال که در متون قدیم نیز به کار رفته و امروز دیگر متروک است؛ مانند: «قرار دادن» به معنی «قرار گذاشتن» (۱۰۳) // نیاز کردن (= هدیه کردن) (۱۴۵) // به کار بردن (= خوردن) (۱۶۵) و

۳. کاربرد کلماتی که امروز با تغییر آوایی به کار می‌رود؛ مانند: سیگار (= سیگار) (۳۸) // کوتک (= کتک) (۲۲۴) // سپارش (= سفارش) (۹۰).

۴. کاربرد لغات و اصطلاحات عربی؛ با اینکه در نثر سیاحتنامه تعداد واژه‌های عربی نسبت به متون قدیم‌تر زیاد نیست، اما کاربرد خاص بعضی از این واژه‌ها در عصر قاجار را می‌توان در آن مشاهده کرد:

الف. جمع‌های مکتسر؛ مانند: دکاکین (۵۰) // نجبازادگان (۲۴۱) // وقیات (۲۲۸).

ب. لغات مهجور عربی؛ مانند: نسوانیت (۵۰) // ممنونیت (۱۴۵) // ثلما (۱۹۰).

ج. ترکیبات وصفی و اضافی با الگوی نحو عربی؛ مانند: نقاط مهمه (۹۷) // بلاد قدیمه (۱۶۵) // امراض ساریه و مستولیه (۲۲۸).

د. اصطلاحات عربی؛ مانند: علی رؤوس الأشهاد (۵۰).
۵. استعمال لغات فرنگی: در عهد قاجار، وجود ارتباطات علمی و فرهنگی و تجاری و سیاسی با دنیای غرب، زبان فارسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آشنایی با فرهنگ و تمدن نو، واژگان جدیدی را وارد زبان می‌کند. این کار به دو شکل صورت می‌گیرد؛ نخست منجر به ساخت لغات جدید معادل لغات و اصطلاحات بیگانه می‌شود، مانند «قول کشیدن» در برابر «ویزا»، دوم، وام گرفتن واژه‌های فرنگی، نظیر «پولتیک»، «واپور» (کشتی)، «پساپورت»، «فابریک» (کارخانه) و در نثر سیاحتنامه استفاده از هر دو نوع این واژه‌ها به چشم می‌خورد.

سطح دستوری زبان

چگونگی کاربرد قواعد دستوری، از وجوه تمایز سبک در

نویسنده است که در قالب راهکارها و چاره‌جویی‌هایی برای حل مشکلات مطرح می‌گردد. نکته درخور توجه این است که نویسنده سیاحتنامه، برای طرح نظرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود، طرح و نقشه منسجمی ندارد و به اقتضای وقایع سفر، اندیشه‌هایش را باز می‌گوید؛ لذا می‌بینیم که افکار وی به صورتی بی‌نظم و ناهماهنگ، در لابه‌لای اثر پخش شده است.

نثر نویسندگان این عصر، یکسره شیوه مطنظن نثرهای مصنوع و منشیانه گذشته را از یاد می‌برد و برای ایجاد تحول فکری در میان مردم، دست‌به‌دامان نثر ساده و سلیس می‌شود؛ زیرا مخاطبان این عصر، عامه مردمند، نه طبقات برگزیده. این دوره آغازگر جریان ساده‌نویسی در عصر تحولات اخیر نثر فارسی است؛ به همین جهت، می‌تواند در مطالعه جریان‌های نثر فارسی اهمیتی ویژه داشته باشد. در این مقاله بر آنیم که ضمن اشاره‌ای گذرا بر شگردهای هنری نثر سیاحتنامه، زبان آن را به عنوان نخستین اثر از این سلسله، بررسی کنیم تا تفاوت آن با زبان نثر دوره‌های پیش معلوم گردد.

زبان سیاحتنامه

نثر کتاب، مانند سایر نوشته‌های این دوره، ساده، بی‌پیرایه و نزدیک به زبان محاوره است. از لغات دشوار و مهجور، در این اثر خبری نیست؛ اما واژگان آن را از جهات مختلف می‌توان بررسی کرد.

سطح واژگانی زبان

۱. کاربرد اسم‌ها و صفت‌هایی که اکنون کهنه شده و دیگر در زبان فارسی به کار نمی‌رود. برخی از این واژه‌ها قدیم‌ترند و بعضی



نوشته‌های مختلف به شمار می‌رود. نثر سیاحتنامه از این نظر دارای کاربردهای خاص دستوری است که سبک این اثر را از نوشته‌های همعصرش متمایز ساخته است؛ مواردی از قبیل:

۱. اثرپذیری از قواعد دستوری زبان ترکی

نویسنده سیاحتنامه به دلیل آنکه آذری زبان بوده است، در کاربرد حروف اضافه فارسی و نیز انتخاب لغات و اصطلاحات فارسی، تحت تأثیر الگوی زبان ترکی است. در این مورد، نثر وی بیشتر به ترجمه لفظ به لفظ جمله‌های ترکی شباهت دارد؛ مانند:

«... ولی خواهش دارم که در این خصوص به من هیچ مانع نشوید» (۴۸).

«... از اینها در گذرید، به ما لازم نیست...» (۷۹).

«در بازار به دو نفر راست آمدم» (= برخورداریم) (۱۳۶).

«بسای می‌شود که خود این اجاره‌داران بی‌سواد می‌شوند» (= بی‌سوادند) (۱۷۵).

«به من زحمت و به خوانندگان... اذیت است» (= برای من و برای خوانندگان موجب اذیت است). (۷۷).

۲. اثرپذیری از قواعد زبان عربی

مطابق صفت با موصوف، از حیث عدد، جنس و...، قاعده زبان عربی است. در نثر سیاحتنامه برخی از ترکیبات وصفی عربی با رعایت این قاعده به کار رفته‌اند؛ ترکیباتی مانند: بلاد متمدنه (۵۱)، محصولات ارضیه (۵۰)، بلاد قدیمه (۱۶۵)؛ حتی گاهی علاوه بر ترکیبات عربی، نویسنده در ترکیبات وصفی فارسی نیز این قاعده را رعایت کرده، که برخلاف قواعد دستوری فارسی است؛ نظیر: «سایرین بزرگان» (۲۳۸).

۳. آوردن موصوف جمع برای صفت‌های پیشین فارسی

می‌دانیم که در زبان فارسی، موصوف برخی از صفت‌های پیشین هرگز به صورت جمع نمی‌آید و چنانچه موصوف جمع را اراده کنیم، مفهوم جمع فقط از صفت آن دانسته می‌شود؛ مانند «چند کتاب»، که مفهوم ترکیب جمع است، ولی علامت جمع در موصوف نمایانده نمی‌شود؛ مثلاً نمی‌گوییم «چند کتاب‌ها». در سیاحتنامه به ترکیب‌های بسیاری خلاف این قاعده برمی‌خوریم؛ نظیر: چند نفر توانگران و بزرگان (۱۴۲)، هیچ گومیانی و شرکت‌های بزرگ (۲۰۶)، فلان علما (۲۱۴)، کدامین نقاط (۹۷)، هیچ اقدامات (۱۴۸).

۴. استعمال جمع‌های مکسر عربی در مفهوم مفرد

کاربرد جمع مکسر عربی در زبان فارسی سابقه‌ای طولانی دارد؛ چنان که در نخستین آثار دری - مانند ترجمه تاریخ طبری - نیز می‌توان نمونه‌های آن را یافت. در سیاحتنامه به جمع‌های مکسری از این دست برمی‌خوریم؛ مانند: یک تجار و یا کسبه (۱۱۶)، فلان علما (۲۱۴).

۵. استعمال فعل مفرد برای فاعل جمع

این نوع استعمال، خلاف قواعد دستوری زبان فارسی است؛ مانند:

«همه (همگان) در آن خیال است که به دیگری پای بزنند» (۱) (۴۶).

«پرسیدیم در اینجا تجار ایرانی نیست» (۳۵).

«در این ولایت اهالی مشغول ملا بازی است» (۱۷۱).

۶. تطابق نداشتن زمان فعل‌ها در جملات متوالی

در این کتاب گاهی به جملاتی برمی‌خوریم که دارای فعل ماضی هستند، اما ناگهان نویسنده از بازگویی بقیه ماجرا در زمان گذشته منصرف شده و به زمان حال روی آورده است.

«باری؛ به سخنان تسلیت‌آمیز از او دلجویی کرده، رفتیم به منزل و به جای ناهار هی سیگار است که پی در پی می‌کشیم و دود می‌خوریم...» (۱۵۲).

«باری؛ نماز را خوانده، دوباره سر میز مطالعه رفتیم. از خواندن آن کتاب‌ها چندان مشغولم که در پوست نمی‌گنجم...» (۱۱۰).

«در نزدیکی شهر، در باغی برای اقامت ما چادری زدند. چون موسم تابستان است، از ماندن در زیر چادر ضرری ملحوظ نبود...» (۵۳).

۷. کاربرد وجه وصفی

یکی از ویژگی‌های سبکی این متن، استفاده فراوان از افعال وصفی است. نویسنده گاهی یک و گاهی چندین فعل وصفی را پشت سر هم در یک جمله می‌آورد؛ مانند:

«از سیاحت اینجا سیر شدیم؛ برویم منزل. رفته و پس از نماز و خوردن شام، خوابیده، صبح برخاستیم» (۱۸۶).

«سلام کرده، رقعۀ حاجی‌خان را دادم خواند» (۸۹).

«اسباب سفرشان را به طرفی چیده، نشستند (۲۲۵).

۸. کاربرد ضمایر ویژه

ضمایر متصل مفعولی و اضافی (م، ت، ش / مان، تان، شان) هر گاه به فعل افزوده شوند، مفعول آن فعل می‌شوند؛ مانند: دیدمش (او را دیدم)، و هر گاه به اسم اضافه شوند، مضاف‌الیه آن اسم واقع می‌شوند؛ مانند: کتابم (کتاب من). شیوۀ سیاحتنامه در استعمال این گونه ضمایر، با قاعدۀ دستوری رایج متفاوت است؛ نویسنده این ضمایر را به اسم، قید و... اضافه می‌کند و از آنها نقش مفعولی را اراده می‌نماید؛ مثل:

«وحشی‌تر از همه اقوامشان می‌دانند» (۱۰۶).

«چنانم بزیند» (۱۰۷).

«آن خاک پاک که ایرانش خوانیم» (۱۰۴).

۹. نفوذ زبان محاوره در نثر

نثر این کتاب با آنکه به زبان ساده عصر خود نوشته شده، اما ورود برخی جملات و اصطلاحات از زبان محاوره، آن را از یکدستی خارج کرده و دچار نوسان ساخته است؛ چنان که پیش‌تر درباره وجود جملاتی به شیوۀ نثر قدیم نیز به این مسئله اشاره شد. نمونه‌هایی از این موارد را ببینید:

«گفت... عصری هم به خانه تشریف بیاورید» (۵۴).

«دیدم به این مردکۀ احمق هرچه بگویم، بیجاست» (۲۰۱).

«هرچه اصرار کردم منزل برگردد، ... (= به منزل)» (۱۶۷).

«گفت کلید ملید نمی‌دانم» (۳۹).

به کارگیری صنایع ادبی

نثر سیاحتنامه نثری ساده و بی‌پیرایه و نزدیک به زبان محاوره است. سبک نوشتار با موضوع متن تناسب خوبی دارد؛ اما گاهی نویسنده گرایش خود را به آوردن صنعت نشان می‌دهد، که البته حجم این موارد، نسبت به کل متن ناچیز است و نثر را از سادگی خارج نمی‌کند. در این گونه موارد، تأثیر نویسنده از متون کهن فارسی، به‌خصوص گلستان، را می‌توان حس کرد. نمونه‌هایی از صنایع به‌کاررفته در این متن به شرح ذیل است:

۱. سجع / موازنه / ترصیع

تأثیر گلستان را در ایراد سجع، می‌توان به وضوح در نمونه‌های ذیل دید:

«در مدت سیاحت خود، که دیده به هر سوی باز و گوش به طرف هر آواز داشته‌ام» (۱۹۱).

«بعضی از محققان دوران‌دیش و عارفان ستوده‌کیش، که به دقایق حکمت نظریه و عملیه واقف و به رموز طبایع اشیاء عارفند، ...» (۱۱۸).

«... فلک خاک غم بر سرش بیخته و همه دندان‌هایش ریخته بود» (۶۳).

۲. ازدواج

«ناچار به ترک بار و دیار گفته و کبریت غربت را بر اقامت وطن اختیار نماید» (۱۰۵).

۳. ارسال المثل

نویسنده برای تأکید سخنان خود، به تناسب، از امثال و حکم فارسی و عربی بهره می‌برد و این نشان‌دهندۀ غور وی در متن مختلف است:

«همّت الرّجال تقلع الجبال» (۳۳).

«در غربت، بلندپروازی، در حمام، تکبر و خودنمایی» (۱۹۶).

«به هر کجا که روی، آسمان همین رنگ است» (۱۸۳).

۴. استشهاد به احادیث و آیات

«در عرصۀ گیتی، مصداق "اذا فسد العالم فسد العالم" را ظاهر می‌کند» (۱۶۰).

«یوسف عمو سر به سوی آسمان برداشته با رقت تمام گفت: "و کفی بالله شهیدا"» (۲۲۳).

«آن وقت وزرا نیز از اسراف و تبذیر دوری خواهند جست؛ زیرا که فرموده‌اند: "الناس علی سلوک ملوکهم"» (۱۱۴).

۵. استشهاد به اشعار شعرا

نویسنده به آوردن اشعار شعرا - از شاعران قدیم گرفته تا معاصرین خود - اهتمام بسیار دارد و در این استشهادها گاهی تنها به بخشی از یک مصراع اکتفا می‌کند و گاهی یک مصراع و در اغلب موارد، یک بیت یا بیشتر می‌آورد. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

«به شومی چه‌الت، از آن همه فتوحات و شجاعت، در ظرف اندک‌مدتی آثاری باقی نماند؛ سهل است که "نه سر ماند، نه دستارش"» (۱۳۳).

«در این باب، هرچه داد زدم و فریاد کردم، به جایی نرسید. "گوش سخن شنو کجا، دیده اعتبار کو؟"» (۱۲۸)

«باید به عزم متین بر شداید غلبه نمود یا در آن راه سر سپرد:

"یا بر مراد بر سر گردون نهیم پای

یا مردوار در ره همّت دهیم سر" ..

پی‌نوشت

* استادیار دانشگاه تربیت معلّم.

کتابنامه

- آرین‌پور، یحیی، ۱۳۷۲، از صبا تا نیمه. ۲ جلد. چاپ چهارم، تهران: زوآر.

- کامشاد، حسن، ۱۳۸۴، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی. تهران: نشر نی.

- مراغه‌ای، زین‌العابدین، ۱۳۸۸، سیاحتنامه ابراهیم‌بیک. به کوشش

محمدعلی سپانلو. چاپ سوم، تهران: آگه.

- مراغه‌ای، زین‌العابدین، ۱۳۷۸، سیاحتنامه ابراهیم‌بیک. تهران:

محور.